

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۹.۱۰.۰۹

تجاوز امپریالیستی ۷ اکتوبر

و

نیم نگاهی به پیامد های مرگبار آن

ادامه گذشته:

وضع منطقه:

قبل از آنکه دیده شود، تجاوز گستاخانه امپریالیزم بر افغانستان وبه اشغال در آوردن آن چه تاثیری بر منطقه گذاشته است، ایجاب می نماید تا به صورت خیلی فشرده ببینیم که همسایه های ما در آن زمان در چه موقعیتی قرار داشتند. باز هم ناگفته پیداست که این تذکر فشرده نمی تواند تمام ساحه های حیات اجتماعی باشندگان آنرا احتوا نماید:

۱- پاکستان:

پاکستان به مثابه خالق، حامی و روزی رسان منطقه ئی طالب در آستانه تجاوز "ناتو" بر افغانستان، مانند بیشترین بخش از حیات تاریخی خود، در زیر اداره جنرالان قسمی در آمده بود، که در عمل برای اولین بار جنرالان جدا از تیم "جنرال ضیاء الحق" زامدار قبلی پاکستان که بیشترین خدمت را به منظور هرچه بیشتر اسلامی ساختن ارتش آنکشور انجام داده بود، در رأس قدرت قرار گرفته و با جناح هائیکه به تبلیغ اسلام سیاسی اشتغال داشتند، به خصومت پرداختند.

اختلاف بین جنرالها و "نواز شریف" صدر اعظم وقت پاکستان که ضمن کودتای "پرویز مشرف" از قدرت کنار مانده به زندان افکنده شده بود، در خطوط کلی خود بیشتر روی سیاست خارجی – مسأله کشمیر و دامن زدن به آن تا سرحد رویارویی های مستقیم با هند توأم با عقب نشینی های ذلتبار برای ارتش- و سیاست داخلی- عدم اعتناء به خواست های ارتش و تا حدودی کنار گذاشتن آنها از مراجع تصمیم گیری و در نتیجه خالی گذاشتن جیب آنها از چپاول مردم- به وجود آمده بود، از همان نخستین روز حاکمیت "پرویز مشرف" به صورت مستقیم در داخل پاکستان مبارزه با اسلام سیاسی را نیز اعلام داشت. این اعلام که از یک جانب با نطق معروف حاکم نظامی مبنی بر پیروی از "کمال اتاترک" آغاز یافت، (از کمالات اتاترک معروف به علاوه تطبیق سیاست جدائی "دین از

دولت" ملا کشی های معروف وی نیز می باشد) وقتی باعکس سگی در بغل در مطبوعات ظاهر شد (ضمن مصاحبه با هفته نامه اشپیکل المان)، در عمل به اسلام سیاسی پاکستان فهماند، که دوران آنها به سر آمده و بیشتر از آن نمی توانند جزاها را تحت فشار قرار دهند.

همانکه گفته اند " گفتن توانستن نیست" شاید بتوان گفت این ضرب المثل در مورد "پرویز مشرف" بیشتر از همه صدق می نمود، چه از جانی در تمام دوران حاکمیت ضیاء و جانشینانش تا جائیکه امکان آن وجود داشت، ارتش پاکستان که از اساس نیز علت وجودی خویش را منوط به اسلام میدانست از لحاظ ایدئولوژیک "اسلامیزه" شده بود و از طرف دیگر موجودیت طالبان در افغانستان و آزمندیهای سرمایه پنجاب در کنترل افغانستان و استفاده از آن زیر نام "عمق ستراتیژیک" در کنار مخالفت های صریح اسلام سیاسی در پاکستان موانعی بودند، که حاکم نظامی را در تطبیق پلنهایش به مشکل مواجه می ساختند.

با آنهم روی یک توافق داخلی اعلان نشده با ارتش و حتا با برخی از اسلام سیاسی پاکستان در عمل بین سیاست داخلی و سیاست خارجی پاکستان در قبال اسلام سیاسی فاصله به وجود آمد. چه در حالیکه بناء به خواست ارتش، سرمایه پنجاب و اسلام سیاسی پاکستان، دست اسلام سیاسی در افغانستان باز گذاشته شده و در عمل دولت پاکستان در داخل افغانستان، منطقه و عرصه بین المللی به کمک طالبان ادامه دادند، در داخل پاکستان کنترل شدید مذهبی بر مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما اندکی کم شده، با برخی طالب نمائی ها در داخل پاکستان با چنان شدتی برخورد صورت گرفت که اسلام سیاسی پاکستان بیش از آن جرأت نکند در داخل پاکستان اسلام نمائی نماید.

در بحبوحه این نبرد بین جناحهای مختلف قدرت در پاکستان، امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء بر افغانستان تاخته، با شعار های کذائی و دروغین به اصطلاح "مسلمان کشی" پیشه نمودند.

با اولین مخالفت هائیکه در زمینه سرکوب فراریان از افغانستان در بین قبایل جنوب دیورند به وجود آمد، نظامیان پاکستان با اتکاء به نیروهای موجود ناتو در منطقه، خواستند با استفاده از حضور آنها تسلط دولت آنکشور را بر مناطق قبایلی بسط و تحکیم بخشند. یا به عبارت ساده تر با استفاده از نام موجودیت القاعده در منطقه به تطبیق معاهده ننگین دیورند بپردازند.

همانکه گفته اند جانی که فشار است مقاومت نیز وجود دارد، این سیاست نتیجه عکس خود را بار آورده، همانطوریکه می بینیم تمام منطقه صوبه سرحد و تا حدودی هم صوبه بلوچستان به جنگلی از آتش مبدل گردید. دیو مذهب که ظرف بیشتر از نیم قرن در دو صوبه، در درون شیشه جادویی مبارزه علیه هند نگه داشته شده بود، به ناگاه از آن بند رهائی یافته با تغییر جهت مبارزه علیه دولت خودی را مقدمتر از مبارزه به خاطر کشمیر اعلام داشتند. از آن روز تا اکنون هزاران نفر از دوطرف درگیری از بین رفته، پرویز مشرف و آرزوهایش را مبنی بر اتاترک شدن از سر راه خویش برداشت.

امروز اوضاع عمومی در پاکستان اگر بدتر از افغانستان نباشد، به یقین بهتر از آن هم نمی باشد. گذشته از جنگهای رویاروی بین دولت و قبایل که گاهی به تصرف برخی شهرها نیز انجامیده عقد قرار داد های ننگین و ضد انسانی را بر دولت پاکستان تحمیل نموده اند، مبارزات چریکی و راه بندانها توأم با عملیات های انتحاری در تمام پاکستان همه روزه ده ها و صد ها قربانی از خود بجا گذاشته، پاکستان اتمی را بیشتر از هر وقت دیگری خطر تجزیه تهدید می نماید.

در واقع می توان گفت، تجاوز بیشرمانه امپریالیزم به سرمداری جنایتکاران امریکا و انگلیس، بیشترین آسیب را بالای پاکستان از تاریخ پیدایش آن تا اکنون وارد آورده، برای سالیان متمادی آن کشور را از مسیر رشد عادی آن منحرف گردانید.

۲- ایران:

در آستانه حمله جنایتکارانه ناتو بر افغانستان نظام ولایت فقیه در ایران به اقتضای گذشت زمان و تاثیر عواملی چند از آن تحرک اولی باز مانده بود. چه از یک طرف جریان حکومت داری قشر آخند را که به صورت عمده در بین مردم زیست نموده یکی از آنها به شمار می رفت، به طبقه جدیدی مبدل ساخته بود که خود با رفاه و تنعمی که به دست آورده بود نمی توانست آن تحرک اولی را داشته باشد و از طرف دیگر آن قشر به مثابه یک طبقه خونخوار و ضد مردم از طرف اکثریت خلق ایران مشخص شده بود. همچنان بعد از گذشتار های دهه ۶۰ در آستانه تجاوز بر افغانستان نسل جدیدی پا به میدان مبارزه گذاشته بود که به مانند نسل قبلی بی اطلاع از ماهیت آخند نبوده و به هر روضه آنها اشک نریخته ماتم نمی نمودند. از همه بالاتر نیروهای انقلابی ایران قادر شده بودند بر زخم های خونین سیاسی- تشکیلاتی ناشی از حملات جنایتکارانه نظام ولایت فقیه مرحم گذاشته با نیروی تازه نفسی به مقابله با رژیم اخندی به مبارزه برخیزد. در بطن چنین اوضاعی، فقر، گرسنگی، تورم، بیدوائی و فقدان تمام آزادیهای انسانی توده های ملیونی را نیز در ایران از زیر تاثیر افیون مذهب تا حدودی بیرون آورده و اندک اندک میخواستند، برای سیلی نقد این دنیا وارد معرکه گردند و حلوای نسیه را برای آخند بگذارند.

بر همین مبناء بود که رژیم یکی از آخرین تیر هایش را از ترکش بیرون آورده با وارد کردن "سید خندان" در عرصه سیاست و نرمش نمائی های خاص خودش رو به عقب پیشروی را آغاز نمود. رژیم اخندی که زیر پایش را در داخل ایران سست و خالی می دید در عرصه بین المللی نیز سیات تشنج فزائی را کند تر ساخته، در داخل نیز به اصطلاح خود ایرانیها ریسمان مردم را "شل" نمود.

تجاوز امریکا بر افغانستان و احتمال حمله آن کشور بر ایران که از طرف آخند ها آگاهانه تبلیغ می گردید، مردم از آخند بریده را این بار به دور شعار های "عرق ملی" و "ایران در خطر است" رژیم، با احیای غرور ضربت خورده مردم دوباره در عقب خویش بسیج نموده، راست ترین جناح اخندی را به قدرت رسانید. احمدی نژاد که در واقع دلقکی بیش نیست و فقط وظایف اجرائی را بر دوش دارد با احیای مجدد سیاست های سرکوب گرانه دهه ۶۰، قدرت از دست رفته را دوباره سازماندهی نموده با ضد امپریالیزم نمائی های تهوع آور خویش قادر شد باز هم عده ای را برای رژیم نگهدارد.

غرق شدن هر چه بیشتر مجموع قدرت های امپریالیستی ناتو در افغانستان و امپریالیست های امریکا و انگلیس در عراق، زمینه مورد نیاز را برای رژیم ضد انسانی ولایت فقیه مهیا نموده نتنها در داخل قادر شدند زیر عنوان مبارزه علیه دخالت های امپریالیستی دست آورد های مبارزاتی مردم را از نزد آنها ربوده مخالفان را به خاک و خون بکشانند بلکه در عرصه بین المللی نیز از انزوای کامل بر آمده حمایت کشور هائی چندی را نیز به دست آوردند.

از همه بالاتر بر پایه همان اشتغال غرب در افغانستان و عراق و نقش رژیم اخندی در تقویت و تخریب پلانهای غرب در آن دو کشور، و بر مبنای درک همین ضرورت برنامه های هسته ئی خویش را به پیش برده هیچ نوع اعتنائی به اخبار های غرب ننمود. تا اینکه همین هفته قبل غرب حاضر شد ضمن یک جلسه رسمی با نماینده ایران حق غنی ساختن یورانیوم را تا ۷ فیصد برای ایران به رسمیت شناخته و داشتن الی هفت هزار سانتریفیوژ را برای آن نظام به رسمیت بشناسد.

در نتیجه گفته می‌توانیم که تجاوز امریکا بر افغانستان به علاوه مردم آنجا، مردم ایران را نیز ضربت زده با تحکیم رژیم آخندی مصیبت آنها را دامنه دار تر ساخت.

۳- آسیای میانه:

کشور های آسیای میانه که به دنبال از هم گسیختن باستیل ملت ها، تا حدودی احساس آزادی نموده و بعد از درهم کوبیدن خیزش های اولی منادیان اسلام سیاسی تا حدودی به طرف ثبات نسبی در حرکت بودند و روند رشد در فاصله گیری از امپریالیزم روس ادامه داشت، با حمله امریکا بر افغانستان نخست به فکر استفاده پولی افتاده خواستند از آبهای گل آلود منطقه ماهی دلخواه صید نمایند. مگر به مرور زمان با وقوف بیشتر بر امیال غارتگرانه امپریالیزم امریکا و شرکاء، مجدداً به جانب روسیه دست دراز نموده، خواستار همکاری های بیشتر در تمام زمینه ها با آن کشور شدند.

روسها نیز که چنین موقعیتی را از خدا می‌خواستند، با شتاب دستان آنها را گرفته با عقد پیمانهای متعدد در زمینه های مختلف، بازی باخته را به برد تبدیل نمودند.

در نتیجه حمله بر افغانستان و اشغال این کشور به وسیله ناتو، به علاوه آنکه باعث تقویت مواضع غرب در منطقه نگردید، بلکه عکس آن به تضعیف مواضع آن کشور نیز ختم گردید. چنانچه بر پایه همین حضور نظامی غرب در منطقه است که خلاف تمام تصورات، چین و روس به مثابه دو محور "گروه شانکهای" عرض اندام نموده با جذب کشور های آسیای میانه و تضمین بقاء آنها و باز گذاشتن درب آن پیمان بر روی ایران و هندوستان آهسته آهسته به سمت یک پیمان نظامی جدید - چیزی شبیه "پیمان وارسا" - در حرکت می‌باشد. پیمانیکه در صورت تحقق یافتن می‌تواند حریف زور مند تری در تمام زمینه ها نسبت به "پیمان وارسا" علیه ناتو بگردد. چه در حالیکه در پیمان جدید این تنها "شوروی" قبلی نیست که تمام بار رقابت با امپریالیزم را به عهده داشته باشد و کشور هائی مانند چین و هند حد اقل می‌توانند سهم خویش را بدون کمک روسها در آن رقابت به عهده گیرند، موجودیت کشور های نفت خیز و زرخیزی چون ایران و آسیای میانه نقش بزرگی در تقویت اقتصادی آن پیمان ایفاء خواهد نمود.

سطح جهان:

حادثه المناک یازده سپتمبر که بیشترین دلسوزی را در سطح جهان برای امریکا به ارمغان آورد، به دنبال حمله جنایتکارانه سردمداران کاخ سفید، بوکینگهم، ورسای، برلین و شرکاء بر افغانستان و به خاک و خون کشانیدن مردم رنجکشیده و هردم شهید آن، با وجود غیابت دردناک شبه روشنفکران افغانستان و میدان خالی کردن جببوانه سازمانها و احزاب به اصطلاح انقلابی و آزادیخواه تا با افشای عملکرد جنایتکارانه اشغالگران حد اقل دین خویش را مقابل کشور و مردم آن ادا نمایند، مردم جهان در اندک زمانی به ماهیت تجاوز کارانه ناتو پی برده اینجا و آنجا مخالفت هائی هرچند کم رنگ به وجود آمد.

این مخالفت ها زمانی به اوج خود رسید که امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکای جدیدش بر عراق لشکر کشیده دریای خون را در آنجا جاری ساختند. هر چند در آغاز حمله بر عراق تا حدودی شدت حمله در آنجا، اشغال افغانستان را از لحاظ اهمیت به عقب رانده بود، مگر به یمن خیزش مردم ما و جان نثاری های بیدریغ آنها با تمام بدنامی هائیکه مهر طالب بر آنها وارد می‌نماید، و تزئید توحش لگام گسیخته اشغالگران مردم جهان و من جمله مردم کشور های مهاجم به عمق فاجعه بیشتر از پیش پی برده با فاصله گرفتن و انتقاد نمودن بر حکمرانان کشور هایشان در صدد جبران گناهان خویش بر آمدند. از آن تاریخ تا اکنون می‌بینیم که تمام آغاز گران تجاوز

امپریالیستی یکی به دنبال دیگری جایش را به رقیب حزبی و یا حریف انتخاباتی خالی نموده، خود با دنیائی از ننگ از بام تا شام نفرین و دشنام تاریخ و مردم را دریافت میدارند.

در حالیکه در عرصه جهانی از آغاز گران جنگ بزرگ و یا کوچک دیگر اثری باقی نمانده و نه از "بوش" خبری است و نه هم از "بلیر"، نه از "شرودر" و نه هم از "شیراک" به همین سان از اسپانیه و ایتالیا گرفته تا زاممادر نیپال، تجاوز بر افغانستان به اصطلاح مردم "سرخور سرشان شده" است، در اقصا نقاط جهان کشور های زیادی از ضعف، مصروفیت و ناتوانی امپریالیزم سود جسته حتا در خانه امن امپریالیزم امریکا(امریکای لاتین) این کشور را به مبارزه می طلبند.

تجاوز بر افغانستان و اشغال این کشور، برای بار اول از تاریخ پیدایش ناتو آن پیمان را بی برنامه و بی هدف ساخته با یقین کامل می توان ابراز داشت که با نضج گیری یک مقاومت ملی در افغانستان و به موازات آن حد اقل کار تبلیغی در کشور های غربی این بی برنامه گی به سراسیمگی تغییر یافته، یک یک از کشور های اشغالگر به بهانه های مختلف افغانستان را ترک داده امریکا و انگلیس را در مقابل طوفان خشم مردم ما تنها خواهند گذاشت. و بدین سان بار دیگر افغانستان گورستان امپراتوری ها خواهد گردید.

آنچه در بالا آمد فقط نقطه گذاری هائی بود در زمینه مناسبات سیاسی، در حالیکه اوضاع اقتصادی در سطح جهان به خصوص شرکای جرم امپریالیزم اشغالگر امریکا، بد تر از آن است که بتوان آنرا طی یکی دو مقاله به قلم کشید. همین بس که بحران اقتصادی جدید جهان سرمایه را بزرگترین بحرانی میدانند که غرب بعد از سالهای ۳۰ و ۳۵ قرن گذشته از سر گذرانیده است. بحرانی که از جانی به جنگ خانمانسوز عمومی دوم انجامید و از طرف دیگر با پیروزی انقلابات ملی دموکراتیک شاخص شناخت عصر ما را تغییر داد. به یقین هر چند اشغال و جنایت در افغانستان ادامه یابد، اوضاع منطقه و جهان بیشتر از این هم خرابتر شده و هیچ کس نباید فکر نماید که در این بین افغانستان تنها کشوریست که ویران میگردد. چه تاریخ نشان داده که ادامه جنگ و خونریزی در افغانستان سرانجام تا خانه متجاوزان نیز ادامه یافته و انجاست که ضرب المثل وطنی ما "از کم کم می رود، از زیاد زیاد" مصداق عملی بیابد.

ادامه دارد